

## خودشناسی انفکاک‌ی و انسجامی: رابطه‌ی وجوه خودشناسی با پنج عامل بزرگ

### شخصیت<sup>۱</sup>

علیرضا طهماسب

کارشناسی ارشد روان شناسی، گروه روان شناسی دانشگاه تهران.

نیما قربانی

استادیار گروه روان شناسی دانشگاه تهران

رضا پورحسین

استادیار گروه روان شناسی دانشگاه تهران.

### چکیده

تاریخ دریافت ۱۳۸۴/۷/۹

هدف این پژوهش بررسی ارتباط وجوه خودشناسی (انسجامی و تجربه‌ای- تأملی) با پنج عامل بزرگ شخصیت و دیدگاه‌پذیری بود. ۲۸۸ دانشجویان دانشگاه تهران با تکمیل پرسشنامه‌های خودشناسی (نسخه ۲۶ ماده‌ای و ۱۲ ماده‌ای قربانی و همکاران، ۲۰۰۳)، شخصیت و دیدگاه‌پذیری در این پژوهش شرکت کردند. فرض بر این بود که وجوه مختلف خودشناسی (انسجامی و انفکاک‌ی) با عامل‌های شخصیت و دیدگاه‌پذیری ارتباط دارد و خودشناسی انسجامی در پیش‌بینی عامل‌های شخصیتی، نسبت به خودشناسی انفکاک‌ی توانایی بیشتری دارد. نتایج نشان داد وجوه خودشناسی (به ویژه خودشناسی انسجامی) با عامل‌های شخصیتی و دیدگاه‌پذیری دارای همبستگی مثبت دارد افزون بر این، خودشناسی انسجامی توان تبیین بالاتری نسبت به خودشناسی انفکاک‌ی در پیش‌بینی همه‌عامل‌های شخصیتی را داشت. افزایش در سطح خودشناسی با افزایش در سطح دیدگاه‌پذیری و عامل‌های شخصیت، به جز عامل بیرونگرایی همراه بود. این بدان معناست که فرایندهای دخیل در خودشناسی و استلزامات رفتاری مرتبط با آن با صفات شخصیتی ادراک شده از جانب فرد در ارتباط است.

کلیدواژه‌ها: خودشناسی انسجامی، خودشناسی انفکاک‌ی (تجربه‌ای و تأملی). مدل پنج عاملی شخصیت. دیدگاه‌پذیری

۱. مقاله حاضر برگرفته از بخشی از پایان‌نامه مؤلف اول به راهنمایی مؤلف دوم و مشاوره مؤلف سوم است.

### مقدمه

با وجود آنکه همواره پرسش هایی بنیادین در باب ماهیت ذهن انسان و توانایی آن در شناخت خود مطرح بوده، اما مفهوم خودشناسی تاکنون جایگاه اصلی خود را در روان شناسی، به عنوان موضوعی عمده و اساسی، به دست نیاورده است. ارتباط خودشناسی با زمینه های پژوهشی مختلف از جمله سنت روان پویشی، پژوهش های شخصیت که در آن صفات شخصیتی بواسطه پرسشنامه های خودسنجی ارزیابی می شوند و پژوهش های روان شناسی اجتماعی در زمینه ماهیت خود پنداشت<sup>۱</sup>، قابل تأمل است (ویلسون و دان<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴).

ملاحظات فوق و همچنین نبود ابزاری با اعتبار و پایایی قابل قبول جهت ارزیابی همه جانبه این سازه شخصیتی (قربانی<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۰۴a)، نیاز به فراهم آوری شاخصی معتبر جهت سنجش خودشناسی سازش یافته<sup>۴</sup> را گوشزد می کند. قربانی، واتسون، بینگ، دیویسن ولبرتون<sup>۵</sup> (۲۰۰۳) با بهره گیری از نمونه های آماری بین فرهنگی در ایجاد ابزاری جدید جهت سنجش خودشناسی تلاش کردند.

پیش از پرداختن به تعریف مفهومی و عملیاتی "خودشناسی"، که مبنایی برای طراحی ابزار سنجش یادشده محسوب می شود، توضیحی در باب مفهوم "خود" و اشاره به برخی ملاحظات مفهومی در این باره ضروری می نماید.

نخست اینکه مفهوم "خود" در دیدگاه های گوناگون روان شناختی، ملهم از فراز و نشیب های مفهومی آن در حیطه های مختلف معرفتی بوده است که شرح تاریخی و تفصیلی آن از حدود موضوعی و ساختاری این گفتار فراتر می رود. با این همه، باید گفت مفهوم "خود" - به لحاظ منطقی - تعریف ناپذیر است، زیرا در تعریف "خود" نهایتاً باید از مشتقات مفهومی آن سود جست، که این وافی به مقصود نیست (کیلستروم و کلاین<sup>۶</sup>، ۱۹۹۷). بر این اساس، بنا بر سنت رایج در حیطه های مختلف علوم تجربی، غالباً به توصیف و ایضاح این مفهوم بسنده شده است.

<sup>۱</sup> Self-concept

<sup>۲</sup> Wilson & Dunn

<sup>۳</sup> Ghorbani

<sup>۴</sup> adaptive

<sup>۵</sup> Ghorbani, Watson, Bing, Davison & LeBreton

<sup>۶</sup> Kihlstrom & Kline

دوم آنکه توصیف مفهوم "خود" در رهیافت‌های مختلف، محتوای گوناگون می‌یابد که ذیلاً به دو نمونه شاخص آن اشاره می‌شود.

الف. کیلستروم و کلاین (۱۹۹۷) این مفهوم را از دیدگاهی شناختی بررسی کرده‌اند. به باور آنها "خود" عبارت است از بازنمایی ذهنی خویش، یا به بیانی دیگر "خود" مبین شناخت ما نسبت به خویش است. بنابراین، از دیدگاه روان‌شناسی شناختی برای پاسخ به پرسش از ماهیت "خود" باید به بررسی شیوه‌های بازنمایی<sup>۱</sup> شناخت در ذهن پرداخت. "خود"، شناختی ساختارگونه است که در ذهن فرد عامل<sup>۲</sup> بازنمایی می‌شود. تأکید بسیار این رهیافت بر نقش انواع مختلف حافظه در چگونگی شکل‌گیری این سازه روان‌شناختی، آن را از سایر رهیافت‌ها متمایز می‌سازد (برای تفصیل بیشتر، رجوع شود به کیلستروم و کلاین، ۱۹۹۷).

ب. هاینتس کوهوت<sup>۳</sup>، بنیان‌گذار "روان‌شناسی خود"<sup>۴</sup> از منظری روان‌کاوانه به تشریح مراحل رشد و پدیدآیی "خود" پرداخته است. از دیدگاه او، "خود" عبارت است از یک کل واحد که در فضا انسجام و در زمان تداوم دارد و محور کنش آدمی و پذیرنده تأثرات<sup>۵</sup> اوست. "خود"، مسند<sup>۶</sup> تجارب و روابط شخص و عامل کارکردهای روانی و رفتاری است. بنابراین، "خود" در وسیع‌ترین معنا، به کلیت یک شخص در تقابل با اشیاء پیرامونی اشاره دارد. "خود" را می‌توان به عنوان نوعی تمامیت وجودی و گونه‌ای سازمان‌یابی وسیع، شامل تمامی فعالیت‌های روانی در قالب واحدی یکپارچه، در نظر گرفت (سنت کلر<sup>۷</sup>، ۱۹۹۶). این دو نمونه، شاخصی است از گستردگی توصیفات مفهومی نزد روان‌شناسان برجسته در نظام‌های مختلف روان‌شناسی. شاید بتوان تعابیر پیشگفته را در یک عبارت تلخیص کرد؛ "خود"، محور حیات ذهنی انسان است (کیلستروم و کلاین، ۱۹۹۷).

1. representation

2. agent

3. Heinz Kohut

4. Self psychology

5. impressions

6. locus

7. St. claire

ج. "خود" به لحاظ مفهومی و عملیاتی با مفاهیمی همچون آگاهی<sup>۱</sup> و اینهمانی<sup>۲</sup> (وحدت)

هویت) شخصی<sup>۳</sup> و درون نگری<sup>۴</sup> و تجارب پدیداری<sup>۵</sup> - کیفیات ذهنی مرتبط با تجارب - متلازم است. مفاهیم یادشده در محدوده حوزه های معرفتی دیگر (مانند معرفت شناسی و فلسفه ذهن و سایر رشته های همگن) قرار می گیرند و جز با پرداختن به آنها نمی توان به درکی همه جانبه از این مفهوم دست یافت. از دگر سو، حیطه های مختلف روان شناسی، همچون روان شناسی اجتماعی، رشد، روان کاوی و. نیز به تفصیل در این باب سخن رانده اند. طبیعتاً بررسی همه جانبه مباحث پیشگفته مجالی دیگر می طلبد. از جهت ملاحظات نظری و پژوهشی، در این گفتار - بر پایه مفهوم سازی ها و پژوهش های قربانی و همکاران، (۲۰۰۳۵) - مشخصاً مفهوم خودشناسی سازش یافته<sup>۶</sup> را مد نظر قرار داده ایم.

براساس مفهوم سازی قربانی و همکاران (۲۰۰۳۵)، خودشناسی عبارت است از آگاهی لحظه به لحظه نسبت به حالات روان شناختی و توان تمایز نهادن و تحلیل محتوای تجارب کنونی و نیز پردازش شناختی فعال در مورد خود و معطوف به رویدادهای گذشته که نتیجه آن ایجاد دید وسیعتر جهت هدایت رفتار و تشکیل طرحواره های فردی پیچیده تر و کاملتر است. در این پژوهش میزان نمره کسب شده در مقیاس خودسنجی خودشناسی انسجامی و مقیاس خودسنجی خودشناسی انفکاک (تجربه ای و تأملی)، ملاک ارزیابی این سازه بود.

بنا بر آنچه گفته شد، خودشناسی<sup>۷</sup> نوعی فرآیند روانشناختی پویا، سازش یافته<sup>۸</sup> و انسجام بخش است که ماهیتی زمانی دارد. در پژوهش های اولیه این سازه به دو وجه تجربه ای<sup>۹</sup> و تأملی<sup>۹</sup> تقسیم می شد. "خودشناسی تجربه ای، پردازش پذیرنده اطلاعات

1. consciousness

2. personal identity

3. introspection

4. phenomenal experience

5. adaptive

6. self-knowledge

7. adaptive

8. experiential

9. reflective

مرتبط با خود است که برحسب تغییرات لحظه به لحظه و پویای آن در زمان حال صورت می پذیرد. خودشناسی تجربه ای دروندادی بلافصل از تجارب فردی فراهم می آورد که برای مقابله با چالش ها و دست یابی به اهداف پیش روی، الزامیست و همچنین از صور خودکار و بی اختیار پاسخدهی جلوگیری می کند. از سویی دیگر، "خودشناسی تأملی" عبارت است از پردازش شناختی اطلاعات مربوط به خود که مرتبط با گذشته است. در خودشناسی تأملی، فرد از طریق کنش های شناختی عالی و پیچیده تر به تحلیل تجارب فردی می پردازد و از این رهگذر به طرح های ذهنی پیچیده تری دست می یابد که سازش یافتگی او را تسهیل می کنند.

در پژوهش های اولیه (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a) تحلیل عاملی تأییدی<sup>۱</sup> (CFA) ساختار دو وجهی خودشناسی را در زمینه ای بین فرهنگی<sup>۲</sup> تأیید نمود. مقیاس های طراحی شده خودشناسی در هر دو فرهنگ ایران و آمریکا، با قدرت بیشتری ابعاد سازش یافته فرایندهای خودشناختی را به نسبت مقیاس خودهشیاری<sup>۳</sup> فینگشتاین<sup>۴</sup> و همکاران (۱۹۷۵)، نقل در قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a) می سنجد و از همسازی درونی بالاتری برخوردار بود. پژوهش های بعدی (قربانی، واتسون و گرانس<sup>۵</sup>، ۲۰۰۵b) نشان داد خودشناسی تجربه ای و تأملی با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند و مجموعاً سازه ای یکپارچه، واحد و منسجم<sup>۶</sup> را تشکیل می دهند و با گستره وسیعی از متغیرها به گونه ای مشابه همبسته اند. بر این اساس، در صورت بندی جدید از این نظریه، دو وجه یادشده جوهری درهم تنیده و یکپارچه هستند که از یک توانایی واحد و سازه ای یکپارچه خبر می دهند (قربانی، واتسون و گرانس، ۲۰۰۵b). بدین ترتیب، خودشناسی انسجامی ناظر است بر کوششی سازش یافته برای فهم تجارب خود در خلال زمان و در جهت دست یابی به نتایج دلخواه، یا به بیان دیگر، فهم بهتری از خویشتن. طبیعتاً انتظار می رود که این صورتبندی جدید توان فزون تری در پیش بینی و تبیین متغیرهای مختلف روانشناختی داشته باشد.

<sup>1</sup> confirmatory factor analysis

<sup>2</sup> cross-cultural context

<sup>3</sup> self-consciousness

<sup>4</sup> Fenigstein

<sup>5</sup> Ghorbani, N., Watson, P.J., & Grans

<sup>6</sup> integrative

به هر روی، همبستگی این سازه با گستره وسیعی از متغیرهای خودسنجی نشان از آن دارد که مقیاس طراحی شده، گونه ای سازش یافته از کارکرد خود را مورد سنجش قرار می دهند. خودشناسی، هوش هیجانی بالاتر، نیاز به شناخت، مسند درونی کنترل، خودشکوفایی، ارزش های فردگرایانه<sup>۱</sup> و ارزش های جمع گرایانه<sup>۲</sup> را پیش بینی می کند. همچنین این دو وجه، باتفکر معطوف به خارج آلکسی تایمیک<sup>۳</sup> و نارسیسیزم همبستگی منفی دارد. بررسی پایایی به شیوه آزمون- آزمون<sup>۴</sup> مجدد مؤید این باور است که هریک از مقیاس های تأملی و تجربه ای، گرایش پایدار شخصیتی را می سنجند(قربانی و همکاران، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳a، ۲۰۰۳b، ۲۰۰۵a).

افزون براین، خودشناسی تجربه ای و تأملی واجد برخی استلزامات رفتاری نیز هستند. افرادی که خودشناسی بالایی دارند، از جانب دوستان خود چنین توصیف شدند: در تعامل با سایرین بینش بالاتری نسبت به خود دارند، از تجارب روان شناختی درونی خود بیشتر آگاهند و کنترل بیشتری بر خود دارند. بدین ترتیب، یافته های مبتنی بر گزارش های دگرسنج نشان دهنده نقش خودشناسی در تبیین رفتارها و روابط بین شخصی است (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a). موارد پی‌شگفته و نمونه های فراوان دیگر حاکی از آنند که شاخص های دو وجهی خودشناسی می توانند در ایضاح و درک بهتر گستره وسیعی از چشم اندازهای نظری و یافته های تجربی، پژوهشگران را یاری دهند.

بنا بر آنچه گفته شد، این فرض قابل توجیه است که الگوهای رفتاری ناشی از تفاوت های فردی در خودشناسی، در قالب صفات مختلف شخصیتی که در مدل پنج عاملی شخصیت و تحت عامل های مختلف سنجدیده می شوند انعکاس یابند (قربانی و همکاران، ۲۰۰۴b). این فرض از این واقعیت ناشی شده است که نقش خودشناسی به عنوان سازه ای شخصیتی که واجد ملاک های رفتاری معین است، در تبیین و پیش بینی فرایندها و سازه های مختلف روان شناختی، در پژوهش های پیشین به تأیید رسیده است (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a).

<sup>1</sup> . individualist values

<sup>2</sup> . collectivist values

<sup>3</sup> . alexithymic

<sup>4</sup> . test-retest reliability

علاوه بر این، متغیر دیگری که با مفهوم خودشناسی رابطه تنگاتنگ دارد، متغیر دیدگاه‌پذیری<sup>۱</sup> است. بنا بر تعریف، دیدگاه‌پذیری عبارت است از توانایی شناختی فرد در اتخاذ نظرگاه افراد دیگر و درک و دریافت محیط اطراف از نگاه دیگران (قربانی و همکاران ۲۰۰۳b). دیدگاه‌پذیری دسترسی به خود‌پنداشت را برای فرد تسهیل می‌کند و در فعال‌سازی باز‌نمایی‌های مرتبط با خود نقشی عمده دارد و بر این اساس دسترسی به فرایندهای دخیل در خودشناسی را افزایش می‌دهد (گلینسکی و موسکوویتس<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰). طبیعتاً هرچه فرد توانایی بیشتری در اتخاذ دیدگاه دیگران داشته باشد بهتر می‌تواند الگوهای رفتاری خود را از نظرگاه بیرونی مشاهده نموده و اثرات رفتار خود را بر دیگران بهتر برآورد کند و در نتیجه به سنجش دقیق‌تری نسبت به خود دست‌یابد.

در پژوهش حاضر جهت بررسی صفات شخصیتی، نظریه پنج‌عامل بزرگ شخصیت<sup>۳</sup> بکار گرفته شده است. صفات شخصیتی الگوهایی رفتاری هستند که در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف نوعی پایداری دارند. در مدل پنج‌عامل شخصیت، این صفات تحت پنج مقوله اصلی و غیر همپوش تلخیص شده‌اند که عبارتند از: (۱) برونگرایی<sup>۴</sup> (۲) همسازی<sup>۵</sup> (۳) وظیفه‌شناسی<sup>۶</sup> (۴) نوروگرایی<sup>۷</sup> یا پایداری هیجانی<sup>۸</sup> (۵) گشودگی به تجربه<sup>۹</sup> یا روشنفکری<sup>۱۰</sup>. طی دو دهه گذشته این طبقه‌بندی، متداوماً در پژوهش‌های طولی نمایان شده‌اند و به تأیید رسیده‌اند؛ چه از طریق منابع مختلف (مثلاً، رتبه‌بندی توسط فرد و همسر و آشنایان و دوستان)؛ از طریق پرسش‌نامه‌های متعدد شخصیت و سیستم‌های نظری مختلف؛ و در طیف گسترده‌ای از سنین و جنس و نژاد و گروه‌های زبانی متعدد. همچنین پایه‌های زیست‌شناختی و وراثتی نیز در این

<sup>۱</sup> . Perspective-taking

<sup>۲</sup> .Glinisky & Moskoviz

<sup>۳</sup> .Big Five factors of personality

<sup>۴</sup> .extraversion

<sup>۵</sup> .agreeableness

<sup>۶</sup> .conscientiousness

<sup>۷</sup> .neuroticism

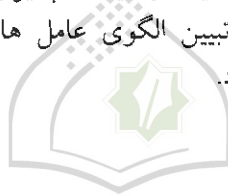
<sup>۸</sup> .emotional stability

<sup>۹</sup> .openness to experience

<sup>۱۰</sup> intellect

زمینه یافت شده است (مونت<sup>۱</sup> و همکاران، ۱۹۹۴). سنجش رفتارهای آشکار<sup>۲</sup> و الگوهای رفتاری مشاهده‌پذیر در این نظریه (مک‌کرا و کاستا<sup>۳</sup>، ۱۹۹۹)، از دیگر دلایل بکارگیری این مدل در پژوهش حاضر است.

طبیعتاً با در نظر گرفتن ملاحظات فوق، می‌توان در باب ارتباط این سازه با عامل‌های شخصیتی و صفات مرتبط با آنها در مدل پنج عاملی شخصیت، پرسش‌های مختلف مطرح نمود. بدین ترتیب بررسی رابطه خودشناسی انسجامی<sup>۴</sup> و انفکاک‌ی<sup>۵</sup> با عامل‌های شخصیتی یادشده، هدف اصلی این پژوهش بوده است. به منظور بررسی این رابطه، فرضیاتی مطرح شد که بدین شرح اند: نخست اینکه خودشناسی (انسجامی و انفکاک‌ی) با عامل‌های شخصیت و دیدگاه‌پذیری ارتباط دارد. دوم آنکه خودشناسی انسجامی در پیش‌بینی و تبیین الگوی عامل‌های شخصیتی، نسبت به خودشناسی انفکاک‌ی توانایی بیشتری دارد.



## روش

### آزمودنی‌ها

جامعه پژوهش حاضر عبارت بود از دانشجویان ساکن در خوابگاه دانشگاه تهران و نمونه این پژوهش شامل ۲۸۸ نفر (۱۴۳ پسر و ۱۴۵ دختر و سه نفر نیز جنسیت خود را ذکر نکردند)، به شیوه در دسترس از میان دانشجویان ساکن در خوابگاه دانشگاه تهران انتخاب شدند. میانگین سنی نمونه ۲۱ سال و انحراف معیار ۲/۲۸ بود.

### ابزار سنجش

آزمودنی‌ها در این پژوهش به چهار پرسشنامه پاسخ دادند:

الف. پرسشنامه‌های خودشناسی. در پرسشنامه‌های خودشناسی تمامی عوامل مرتبط با این مفهوم مورد توجه بوده است. از جمله، آگاهی و کوشش در جهت فهم هیجانات، رفتارها، عملکردهای عقلانی، خلیقیات، شخصیت و حالات بدنی (قربانی و

<sup>۱</sup> Mount

<sup>۲</sup> overt

<sup>۳</sup> McCrae & Costa

<sup>۴</sup> integrative

<sup>۵</sup> disintegrative



همکاران، ۲۰۰۳ a). نخست، پرسشنامه خودشناسی انفکاکي (شامل دو وجه تجربه ای و تأملی) در بر گیرنده ۳۸ پرسش است که دو وجه تأملی و تجربه ای خودشناسی را به گونه ای تفکیکی و با استفاده از مقیاس پنج درجه ای لیکرت (از الف، عمدتاً نادرست تا ه، عمدتاً درست) مورد سنجش قرار می دهد. دوم، پرسشنامه خودشناسی انسجامي، شامل ۱۲ ماده که وجوه خودشناسی را به نحوی یکپارچه و در قالبی واحد و با استفاده از مقیاس پنج درجه ای لیکرت، مورد سنجش قرار می دهد. پایایی این مقیاس در یک گروه ۲۳۰ نفری از دانشجویان دانشگاه تهران چنین بود: ضریب آلفای کرونباخ برای مؤلفه خودشناسی تجربه ای ۰/۹۰ ( $M=2/45$  و  $SD=0/72$ ) و برای خودشناسی تأملی ۰/۸۴ ( $M=2/76$  و  $SD=0/55$ ) بود. افزون بر این همبستگی میان دو وجه نیز برابر بود با،  $r=0/74$  ( $p<0/001$ ) (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a). پایایی بازآزمایی<sup>۱</sup> این مقیاس پس از ۷ تا ۸ هفته فاصله زمانی، با یک نمونه ۴۴ نفری سنجیده شد. این پایایی برای خودشناسی تجربه ای ۰/۷۶ ( $p<0/001$ ) و برای خودشناسی تأملی ۰/۶۸ ( $p<0/001$ ) بود (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a). اعتبار این مقیاس نیز با بررسی رابطه آن با مقیاس های زیر سنجیده شد؛ مقیاس خودآگاهی<sup>۲</sup> (فنیگشتاین، و همکاران، به نقل از قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a)، مقیاس هوش هیجانی (سالووی<sup>۳</sup> و همکاران، ۱۹۹۵، به نقل از قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a)، مقیاس های افسردگی و اضطراب (کاستلو و کومری<sup>۴</sup>، ۱۹۶۷، نقل در قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a)، مقیاس ارزش خود<sup>۵</sup> (روزنبرگ<sup>۶</sup>، ۱۹۶۵، نقل در قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a) و مقیاس استرس ادراک شده<sup>۷</sup> (کوهن<sup>۸</sup> و همکاران، ۱۹۸۳، نقل در قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a). در تمامی موارد همبستگی های بدست آمده معنادار بود که نشان از اعتبار ملاکی<sup>۹</sup> مقیاس خودشناسی داشت (برای تفصیل بیشتر رجوع شود به قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a). اعتبار و پایایی

<sup>1</sup> test-retest reliability

<sup>2</sup> self-consciousness

<sup>3</sup> Salovy

<sup>4</sup> Costello & Comerey

<sup>5</sup> self-esteem

<sup>6</sup> Rosenberg

<sup>7</sup> perceived stress

<sup>8</sup> Cohen

<sup>9</sup> criterion validity

مطلوب مقیاس خودشناسی انسجامی نیز در پژوهش‌های پیشین به طرق گوناگون به تأیید رسیده است (قربانی و همکاران، ۲۰۰۵b).

ب. پرسشنامه شخصیت. صفات شخصیتی آزمودنی‌ها از طریق نسخه ۵۰ ماده‌ای پرسشنامه شخصیت گلدبرگ<sup>۱</sup> (۱۹۹۹)، سنجیده شد. این پرسشنامه از ۵۰ عبارت تک قطبی تشکیل شده و مجموعاً به هر عامل، ۱۰ ماده اختصاص یافته است که با استفاده از مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت (از الف، عمدتاً نادرست تا ه، عمدتاً درست) مورد سنجش قرار می‌گیرد. پایایی این مقیاس در پژوهش‌های گلدبرگ (۱۹۹۹) به شرح زیر بوده است؛ آلفای کرونباخ به تفکیک هر یک از عوامل عبارت بود از؛ برون‌گرایی ۰/۸۷، همسازی ۰/۸۲، وظیفه‌شناسی ۰/۷۹، پایداری هیجان ۰/۸۶، گشودگی به تجارب ۰/۸۴، و میانگین کلی آلفای کرونباخ عبارت بود از ۰/۸۴.

اعتبار ملاکی این مقیاس نیز با بررسی ارتباط آن با سایر مقیاس‌های شخصیت سنجیده شد که نتایج حاصل از آن اجمالاً بدین ترتیب است؛ همبستگی IPIP با مقیاس NEO, PI-R (کاستا و مک کرا، ۱۹۹۲؛ به نقل از گلدبرگ، ۱۹۹۹) برابر بود با  $r = 0.74$ ؛ همبستگی IPIP با مقیاس ۱۶ عاملی کتل ۱۶PF (نسخه اصلاح شده کان و ریکه<sup>۲</sup>، ۱۹۹۴؛ به نقل از گلدبرگ، ۱۹۹۹) برابر بود با  $r = 0.86$ ، همبستگی IPIP با مقیاس CPI (گاف<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶؛ به نقل از گلدبرگ، ۱۹۹۹) برابر بود با  $r = 0.72$ .

ج. پرسشنامه دیدگاه‌پذیری. این پرسشنامه یکی از مقیاس‌های فرعی مقیاس همدلی<sup>۴</sup> است (دیویس<sup>۵</sup>، ۱۹۸۳، نقل در قربانی و همکاران، ۲۰۰۳b). مقیاس دیدگاه‌پذیری ۷ ماده از مجموع ۲۱ ماده مقیاس همدلی است که با استفاده از مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت مورد سنجش قرار می‌گیرد (دو مقیاس دیگر عبارتند از دغدغه همدلانه<sup>۶</sup> و آشفتگی شخصی<sup>۷</sup>). پایایی مقیاس فرعی دیدگاه‌پذیری در پژوهش قربانی و همکاران (۲۰۰۳b) سنجیده شد. بر این اساس آلفای کرونباخ برابر بود با ۰/۶۴.

<sup>1</sup> Goldberg

<sup>2</sup> unipolar

<sup>3</sup> Conn & Rieke

<sup>4</sup> Gough

<sup>5</sup> empathy scale

<sup>6</sup> Davis

<sup>7</sup> empathic concern

<sup>8</sup> personal distress

( $SD = ۰/۶۲$  و  $M = ۲/۴۳$ ). اعتبار ملاکی این مقیاس فرعی نیز از طریق بررسی همبستگی آن با مقیاس‌های متعددی که به لحاظ محتوایی و مفهومی مرتبط انگاشته می‌شد، مورد بررسی قرار گرفت. همبستگی معنادار مقیاس دیدگاه‌پذیری با مقیاس‌های مختلف بدین ترتیب بدست آمد؛ با مقیاس تعهد<sup>۱</sup>؛  $r = ۰/۳۳$ ، با مقیاس هویت<sup>۲</sup>؛  $r = ۰/۲۶$ ، با مقیاس پیچیدگی اسنادی<sup>۳</sup>؛  $r = ۰/۴۹$ ، با مقیاس استرس ادراک شده؛  $r = -۰/۳۳$ ، با مقیاس اضطراب و افسردگی، به ترتیب؛  $r = -۰/۱۸$  و  $r = -۰/۳۳$  (برای تفصیل بیشتر، رجوع شود به قربانی و همکاران، ۲۰۰۳b).

### شیوه اجرا

هر یک از آزمودنی‌ها ابتدا به پرسشنامه خودشناسی و سپس به ترتیب به پرسشنامه شخصیت و نهایتاً به پرسشنامه دیدگاه‌پذیری پاسخ دادند. پس از محاسبه شاخص‌های توصیفی و همسازی درونی مقیاس‌ها، با محاسبه ضریب همبستگی پیرسون، رابطه شاخص‌های خودشناسی با عامل‌های شخصیتی و دیدگاه‌پذیری مورد بررسی قرار گرفت. همچنین با بکارگیری تحلیل رگرسیون چندگانه توان تبیین خودشناسی انسجامی و انفکاک‌ی بررسی شد. علاوه بر این، با بکارگیری آزمون  $t$  برای گروه‌های مستقل، میانگین عامل‌های شخصیتی در دو گروه واجد خودشناسی بالا و پایین، مورد مقایسه قرار گرفت.

### نتایج

بر اساس نتایج بدست آمده، میزان میانگین ( $M$ )، انحراف معیار ( $SD$ ) و هماهنگی درونی (بر مبنای آلفای کرونباخ) متغیرهای مختلف پژوهش، بالا و متناسب با پژوهش‌های پیشین بوده است. جدول ۱، میانگین، انحراف معیار و آلفای کرونباخ متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

<sup>1</sup> . commitment scale

<sup>2</sup> . identity scale

<sup>3</sup> . attributional complexity

جدول ۱. جدول میانگین، انحراف معیار و آلفای کرونباخ متغیر های پژوهش

آلفای کرونباخ	انحراف معیار	میانگین	شاخص متغیر
۰/۷۶۳	۰/۶۱۶	۲/۳۲۹	خودشناسی انسجامی
۰/۷۰۵	۰/۶۶۳	۲/۱۷۵	برونگرایی
۰/۷۲۴	۰/۵۶۶	۲/۸۲۰	همسازی
۰/۷۵۰	۰/۷۶۲	۲/۵۵۴	وظیفه شناسی
۰/۸۱۷	۰/۷۷۸	۱/۹۸۹	پایداری هیجانی
۰/۷۴۱	۰/۵۹۰	۲/۵۸۵	روشنفکری
۰/۶۲۲	۰/۵۶۴	۲/۹۳۳	خودشناسی تأملی
۰/۸۷۸	۰/۶۱۳	۲/۸۱۸	خودشناسی تجربه ای
۰/۸۴۸	۰/۶۱۶	۲/۲۵۰	دیدگاه پذیری

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

رابطه و جوه خودشناسی با پنج عامل بزرگ شخصیت و دیدگاه پذیری

به منظور بررسی فرضیه اول، همبستگی میان وجوه خودشناسی، عامل های شخصیتی و دیدگاه پذیری محاسبه شد. جدول ۲، ضرایب همبستگی متغیر های یاد شده را نشان می دهد. بر اساس این نتایج، میان خودشناسی انسجامی با دیدگاه پذیری و تمامی عامل های شخصیت همبستگی معنا دار وجود داشت. علاوه بر این، میان خودشناسی تأملی و تجربه ای همبستگی بالایی دیده شد ( $r = 0.670, P < 0.01$ ). همبستگی جداگانه هر یک از این دو وجه با خودشناسی انسجامی نیز تقریباً مشابه بود ( $r = 0.333, P < 0.01$ ). نکته قابل توجه عدم وجود همبستگی میان خودشناسی تأملی و تجربه ای با عامل پایداری هیجانی بود، اما خودشناسی انسجامی با همه عامل ها از جمله پایداری هیجانی ارتباط مثبت داشت. همچنین همبستگی بالای خودشناسی تأملی با عامل روشنفکری و متغیر دیدگاه پذیری نشان از ارتباط قابل پیش بینی آنها داشت. میان دیدگاه پذیری و عامل های همسازی، روشنفکری و در مرتبه بعد با عامل پایداری هیجانی، همبستگی بالایی دیده شد. افزون بر این همبستگی بالای عامل

همسازی با تمامی عامل‌های شخصیتی به غیر از پایداری هیجانی و همچنین با متغیر دیدگاه‌پذیری شایان توجه است.

جدول ۲. ضرایب همبستگی میان وجوه خودشناسی، پنج عامل شخصیت و دیدگاه‌پذیری

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱. خودشناسی تأملی	-								
۲. خودشناسی تجربه‌ای	۰/۶۷۰**	-							
۳. خودشناسی انسجامی	۰/۳۳۶**	۰/۳۳۳**	-						
۴. برونگرای	۰/۲۱۸**	۰/۱۹۸**	۰/۱۵۷**	-					
۵. همسازی	۰/۳۵۶**	۰/۲۷۶**	۰/۲۴۷**	۰/۳۰۸**	-				
۶. وظیفه‌شناسی	۰/۲۹۳**	۰/۳۱۹**	۰/۲۴۷**	۰/۱۴۲*	۰/۳۰۶**	-			
۷. پایداری هیجانی	-۰/۱۰۹	۰/۰۶۴	۰/۳۷۸**	۰/۲۲۸**	۰/۱۴۷*	۰/۱۶۷**	-		
۸. روشنفکری	۰/۴۱۷**	۰/۳۶۱**	۰/۳۶۳**	۰/۲۹۵**	۰/۴۰۷**	۰/۲۷۰**	۰/۱۸۵**	-	
۹. دیدگاه‌پذیری	۰/۳۴۶**	۰/۲۷۷**	۰/۲۸۹**	۰/۲۰۹**	۰/۴۲۰**	۰/۱۷۸**	۰/۳۳۰**	۰/۴۰۳**	-

\*P< /۰.۰۵

\*\*P< /۰.۰۱

پیش‌بینی عامل‌های شخصیت و دیدگاه‌پذیری بواسطه خودشناسی انسجامی و انفکاک‌ی

به منظور بررسی فرضیه دوم، توسط تحلیل رگرسیون چندگانه توان تبیین‌کنندگی خودشناسی انسجامی در برابر وجوه تأملی و تجربه‌ای خودشناسی مورد بررسی قرار گرفت. جدول ۳، توان پیش‌بینی عامل‌های شخصیت و دیدگاه‌پذیری بواسطه

خودشناسی انسجامی و انفکاک‌کی را نشان می دهد. بر این اساس، میزان روایی افزایشی<sup>۱</sup> ( $\Delta R^2$ ) خودشناسی انسجامی در پیش بینی متغی دیدگاه پذیری و تمامی عامل های شخصیتی، به جز برونگرایی، معنادار بود. همچنین جدول ۴، توان پیش بینی عامل های شخصیت و دیدگاه پذیری بواسطه خودشناسی انسجامی و اثر تعاملی وجوه تأملی و تجربه ای خودشناسی مقایسه شدند. در این زمینه نیز نتایج بدست آمده مشابه تحلیل پیشین بود.

جدول ۳. پیش بینی عامل های شخصیت و دیدگاه پذیری بواسطه خودشناسی

انسجامی و انفکاک‌کی

شاخص	$\Delta R^2$	متغیر پیش بین	انسجامی و انفکاک‌کی		متغیر پیش بین	$\Delta R^2$	در گام اول
			B	t			
E	۰/۰۵***	ISK	۰/۰۰۶	۱/۹۸*	۰/۰۵۴	RSK	۰/۰۰۹
				۱/۲۱	۰/۰۰۹	ESK	
A	۰/۱۲۹***	ISK	۰/۰۱۷*	۴/۲۰***	۰/۳۱۳	RSK	۰/۱۱۳***
				۰/۸۶۶	۰/۰۶	ESK	
C	۰/۱۱۳***	ISK	۰/۰۱۸*	۱/۹۰	۰/۱۴۳	RSK	۰/۰۰۹
				۲/۹۵**	۰/۲۲	ESK	
E.S	۰/۰۰۹	ISK	۰/۱۵۰***	-۱/۱۸۳	-۰/۰۹	RSK	۰/۱۸۲***
				۱/۶۰۱	۰/۱۲۷	ESK	
I	۰/۱۸۲***	ISK	۰/۰۵۰*	۴/۴۱***	۰/۳۱۸	RSK	۰/۱۲۴***
				۱/۴۸*	۰/۱۴۸	ESK	
PT	۰/۱۲۴***	ISK	۰/۰۳۱***	۳/۹۰***	۰/۲۹۲	RSK	۰/۰۸۰
				۱/۰۷	۰/۰۸۰	ESK	

- خودشناسی انسجامی ISK - خودشناسی تجربه ای، ESK- خودشناسی تأملی، RSK

\*P < ۰/۰۵ ، \*\*P < ۰/۰۱، \*\*\*P < ۰/۰۰۱

<sup>1</sup> incremental validity

جدول ۴. پیش‌بینی عامل‌های شخصیت و دیدگاه‌پذیری بواسطه خودشناسی

انسجامی و اثر تعاملی وجوه تأملی و تجربه‌ای خودشناسی

شاخص	$\Delta R^2$ در گام اول	متغیر پیش‌بین	$\beta$	t	$\Delta R^2$ در گام دوم	متغیر پیش‌بین	$\beta$	t
E	۰/۰۵۱***	RESK	۰/۲۲۷	۳/۹۴***	۰/۰۰۶	ISK	۰/۰۸۳	۱/۳۳
A	۰/۱۱۳***	RESK	۰/۳۳۷	۶/۰۴***	۰/۰۱۶*	ISK	۰/۱۳۸	۲/۳۰*
C	۰/۱۰۹***	RESK	۰/۳۳۰	۵/۹۲***	۰/۰۱۷*	ISK	۰/۱۴۲	۲/۳۶*
E.S	۰/۰۰۳	RESK	۰/۰۵۶	۰/۹۵	۰/۱۴۹***	ISK	۰/۴۱۷	۷/۰۶***
I	۰/۱۷۲***	RESK	۰/۴۱۵	۷/۷۱***	۰/۰۲۹***	ISK	۰/۲۴۱	۴/۲۶***
PT	۰/۱۲۸***	RESK	۰/۳۵۸	۶/۴۷***	۰/۰۲۷***	ISK	۰/۱۷۷	۳/۰۰**

- خودشناسی انسجامی ISK - اثر تعاملی وجوه تأملی و تجربه‌ای خودشناسی RESK.

\*  $P < 0/05$

\*\*  $P < 0/01$

\*\*\*  $P < 0/001$

تفاوت افراد واجد خودشناسی بالا و پایین در عامل‌های شخصیتی و دیدگاه‌پذیری

به منظور بررسی نقش سطح خودشناسی افراد در الگوی عامل‌های شخصیتی آنها، نمونه مورد بررسی بر مبنای میانگین شاخص خودشناسی انسجامی به دو گروه تقسیم شد. بدین ترتیب افرادی که در شاخص خودسنجی خودشناسی انسجامی یک انحراف معیار بالا و یک انحراف معیار پایین تر از میانگین بودند (به ترتیب بالاتر از ۲/۹۵ و پایین تر از ۱/۷۱)، از نمونه اصلی تفکیک شدند. آنگاه به تفکیک هر دو گروه، میزان

میانگین هر یک از عامل های شخصیت محاسبه شد و با استفاده از آزمون t برای مقایسه دو گروه مستقل، میانگین هریک از عامل ها با عامل متناظر با آن، مورد بررسی قرار گرفت.

جدول ۵، مقایسه میانگین های عامل های شخصیت و دیدگاه پذیری در دو گروه واجد خودشناسی بالا ( $M = ۳/۳۶$  و  $SD = ۰/۳۱$ ) و خودشناسی پایین ( $M = ۱/۴۷$  و  $SD = ۰/۲۳$ ) را نشان می دهد. بر این اساس، در دو گروه یاد شده میان میانگین دیدگاه پذیری و تمامی عامل های شخصیت، به غیر از عامل برونگرایی، تفاوت معنادار دیده شد.

جدول ۵. مقایسه میانگین های عامل های شخصیت و دیدگاه پذیری در دو گروه واجد خودشناسی بالا ( $M = ۳/۳۶$  و  $SD = ۰/۳۱$ ) و خودشناسی پایین ( $M = ۱/۴۷$  و  $SD = ۰/۲۳$ )

t	خودشناسی بالا		خودشناسی پایین		شاخص متغیر
	SD	M	SD	M	
۱/۴۴	۰/۷۴	۲/۳۶	۰/۷۴	۲/۱۳	برونگرایی
۳/۲۵**	۰/۴۹	۳/۰۹	۰/۶۰	۲/۷۰	همسازی
۴/۵۷***	۰/۶۱	۲/۹۸	۰/۶۹	۲/۳۴	وظیفه شناسی
۵/۵۰***	۰/۷۵	۲/۵۶	۰/۷۵	۱/۶۸	پایداری هیجانی
۵/۰۰***	۰/۵۸	۲/۹۸	۰/۶۴	۲/۳۳	روشنفکری
۴/۳۱***	۰/۶۶	۲/۵۵	۰/۵۹	۱/۹۹	دیدگاه پذیری

\*  $P < ۰/۰۵$ , \*\*  $P < ۰/۰۱$ , \*\*\*  $P < ۰/۰۰۱$

## بحث

هدف اصلی این پژوهش بررسی ارتباط سازه خودشناسی (انسجامی و انفکاکي) با عامل های شخصیتی و صفات مرتبط با آنها در مدل پنج عاملی شخصیت و مقایسه توان تبیینی خودشناسی انسجامی با خودشناسی انفکاکي بود. فرض ما بر این بود که نخست، خودشناسی با عامل های شخصیت و دیدگاه پذیری ارتباط دارد. دوم، خودشناسی انسجامی در پیش بینی و تبیین گوی عامل های شخصیتی، نسبت به خودشناسی انفکاکي توانایی بیشتری دارد و سوم، سطح خودشناسی افراد در الگوی



عامل‌های شخصیتی آنها نقش دارد. بر اساس یافته‌های حاصل، فرضیه‌های این پژوهش تأیید می‌شوند.

بررسی همبستگی میان خودشناسی (انسجامی و انفکاک‌ی) با عامل‌های شخصیتی، نشان داد که احتمالاً الگوهای رفتاری ناشی از تفاوت‌های فردی در خودشناسی، در قالب صفات مختلف شخصیتی که در مدل پنج‌عاملی شخصیت و تحت عامل‌های مختلف سنجیده می‌شوند انعکاس می‌یابند. این فرض از این واقعیت ناشی می‌شود که نقش خودشناسی به عنوان سازه‌ای شخصیتی که واجد ملاک‌های رفتاری معین است، در تبیین و پیش‌بینی فرایندها و سازه‌های مختلف روانشناختی، در پژوهش‌های پیشین به تأیید رسیده است (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳ a). احتمالاً فرایندهای دخیل در خودشناسی و استلزامات رفتاری مرتبط با این سازه با صفات شخصیتی ادراک شده از جانب فرد در ارتباط است، بی‌آنکه الزاماً رابطه‌ای علی در کار باشد. به بیانی دیگر، دست‌کم بخشی از الگوهای رفتاری مرتبط با سازه خودشناسی، در قالب صفات شخصیتی که در حیطه مدل پنج‌عاملی شخصیت قابل سنجش هستند، خود را نمایان می‌سازند. بدین ترتیب بر مبنای سطوح مختلف خودشناسی، الگوهای متفاوتی در عامل‌های شخصیتی نمایان می‌گردند.

افزون بر این، همبستگی میان خودشناسی و دیدگاه‌پذیری حاکی از آن است که فرایندهای دخیل در هر دو مفهوم یادشده مشابه و یکسان هستند و یا توانایی‌های خودشناختی افراد آنها را در اتخاذ نظرگاه افراد دیگر و درک و دریافت محیط اطراف از نگاه دیگران (دیدگاه‌پذیری) یاری می‌دهد. طبیعتاً بررسی رابطه علت و معلولی میان این دو مفهوم و یا وجود ستغیرهای واسطه‌ای احتمالی در تبیین رابطه آنها نیازمند پژوهش‌های بیشتر است.

همچنین بررسی توانایی پیش‌بینی عامل‌های شخصیت و دیدگاه‌پذیری بواسطه خودشناسی انسجامی و انفکاک‌ی در تحلیل رگرسیون چندگانه حاکی از آن بود که تغییر معنادار در مجذور ضریب تبیین در گام دوم تحلیل، نشان از روایی افزایشی متغیر خودشناسی انسجامی داشت. بدین معنا که خودشناسی انسجامی نسبت به خودشناسی انفکاک‌ی توان تبیین بیشتری دارد. علاوه بر این، بررسی توانایی پیش‌بینی عامل‌های شخصیت و دیدگاه‌پذیری بواسطه خودشناسی انسجامی و اثر تعاملی وجوه تأملی و تجربه‌ای خودشناسی در تحلیل رگرسیون چندگانه، نتایجی مشابه در پی داشت. بر این

اساس، خودشناسی انسجامی نسبت به اثر تعاملی وجوه یادشده، نیز توان تبیینی بیشتری دارد. این امر به ویژه در مورد عامل پایداری هیجانی مشخص تر است. در عین حال نتایج حاکی از آن بود که خودشناسی انسجامی در تبیین و پیش بینی عامل برونگرایی، توانا تر از این وجوه نیست. این احتمال وجود دارد که جنبه مزاجی<sup>۱</sup> و عینیت عامل در مجموع این یافته حکایت از آن دارد که برونگرایی تبیینی برای یافته یادشده باشد. سازه خودشناسی، سازه ای یکپارچه و واحد است و در بافتی انسجامی بهتر قابل ارزیابی است و فرایندهای خودشناختی به گونه ای انسجامی و در همتنیده بر نظم دهی رفتار افراد تأثیر می گذارد.

افزون بر این، از مقایسه میانگین های عامل های شخصیت و دیدگاه پذیری در دو گروه واجد خودشناسی بالا و پایین، می توان نتیجه گرفت افرادی که در مقیاس خودشناسی انسجامی نمره بالایی کسب می کنند، در تمامی عامل های شخصیتی، به جز عامل برونگرایی، نمره بالاتری کسب می کنند؛ بدین معنا که همسازتر، وظیفه شناس تر، دارای پایداری هیجانی بیشتر، روشنفکرتر و دیدگاه پذیرتراند، اما الزاماً برونگرتر نیستند. این تحلیل با همبستگی های بدست آمده در این پژوهش نیز همخوان است. اگرچه عدم ارتباط خودشناسی با برونگرایی با مطالعات پیشین روی مدیران ایرانی بخش خصوصی (قربانی و همکاران، ۲۰۰۴b) همخوانی ندارد و این امر بیشتر از ویژگی های مدیران، که حکایت از ضرورت برونگرایی برای این حرفه دارد، ناشی می شود. در مجموع، هم جهت با پژوهش های پیشین، ارتباط خودشناسی با طیف متنوعی از سازه های شخصیتی به تأیید رسید.

براساس آنچه گفته شد، لزوم توجه به خودشناسی به عنوان سازه ای بنیادین در پیش بینی فرایندهای مرتبط با شخصیت بیش از پیش احساس می شود. گستره های روبه رشدی همچون روانشناسی مثبت، روانشناسی سازمانی، مربی گری مدیران و درمانگری (قربانی، ۱۳۸۲) نیز، همگی می توانند و چه بسا باید از توان تبیین کنندگی خودشناسی به مثابه متغیری واسطه ای و تعدیل کننده بهره مند گردند.

<sup>۱</sup>. temperamental

## مآخذ

- قربانی، نیما (۱۳۸۲). روان‌درمانگری بومی‌فشرده و کوتاه‌مدت: مبادی و فنون. تهران: سمت.
- سنت‌کلی، مایکل (زیر چاپ). درآمدی بر روابط موضوعی و روانشناسی خود. ترجمه علیرضا طهماسب و حامد علی‌آقایی. تهران: نشر نی (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۶).
- Ghorbani, N., Bing, M. N., Watson, P. J., Davison, H. K., & Mack, D. A. (2002). Self-reported emotional intelligence: Construct similarity and functional dissimilarity of higher order processing in Iran and United States. *International journal of psychology, 37*, 297-308.
- Ghorbani, N., Watson, P. J., Bing, M. N., Davison, H. K., & LeBreton, D. L. (2003a). Two facets of self-knowledge: Cross-cultural development of measures in Iran and United State. *Genetic, Social, and General Psychology Monographs, 129*(3), 238-268.
- Ghorbani, N., Bing, M. N., Watson, P. J., Davison, H. K., & LeBreton, D. L. (2003b). Individualist and collectivist values: evidence of compatibility in Iran and United States. *Personality and Individual Differences, 35*, 431-447.
- Ghorbani, N., Watson, P. J., Krauss, S. W., Davison, H. K., & Bing, M. N. (2004a). Private self-consciousness factors: Relationships with need for cognition, locus of control, and obsessive thinking in Iran and United States. *The journal of social psychology, 144*(4), 359-372.
- Ghorbani, N., & Watson, P. J. (2004b). Two facets of self-knowledge, the five-factor model, and promotions among Iranian managers. *Social behavior and personality, 32*(8), 769-776.
- Ghorbani, N., Ghramaleki, A. F., & Watson, P. J. (2005a). Philosophy, self-knowledge, and personality in Iranian teachers and students of philosophy. *The journal of psychology, 139*(1), 81-95.
- Ghorbani, N., Watson, P. J., & Grans, M. (2005b). Integrative self-knowledge. *Unpublished Manuscript*.
- Glinsky, A. D. & Moskowitz, G. B. (2000). Perspective-taking: decreasing stereotype expression, stereotype accessibility, and in-group favoritism. *Journal of personality and social psychology, 78*, 708-724.

- Goldberg, L. R. ( 1999). A broad-bandwidth, public domain, personality inventory measuring the lower-level facets of several five factor models. In I. Mervielde, I. Deary, F. De Fruyt, & F. Ostendorf (Eds.), *personality psychology in europe*, ( vol. 7, pp. 7-28 ). Tilburg, the Netherlands: Tilburg University Press.
- Kihlstrom, J. F., & Kline, S. B. (1997). Self-knowledge and self-awareness. In J. G. Snodgrass & R. L. Thompson (Eds.), *The self across psychology: Self-recognition, self-awareness, and self-concept*. Annals of the New York Academy of Sciences, 818, 5-17.
- McCrae, R. R., & Costa, P. T. jr. (1999). A five-factor theory of personality. In L. A. Pervin, & O. P. John (Eds.). *Handbook of personality: Theory and research*, (pp.139-154). New York. London: The Guilford Press.
- Mount, M. K., Barrick, M. R., & Strauss, J. P. (1994). Validity of observer ratings of the Big five personality factors. *Journal of Applied Psychology*, 79, 272-280.
- Wilson, T. D. & Dunn, E. W. (2004). Self-knowledge: its limits, value, and potential for improvement. *Annual Reviews of Psychology*, 55, 17.1-17.26.